

نهم (۱۳۹۰) بحث‌های بسیاری در این زمینه شکل گرفت و عملاً بخش عمده‌ای از تشکل‌های اصلاح‌طلبان حتی اگر بحث تحریم را نداشتند، اما سکوت را برگزیدند. این کنش در هر دو زمان متأثر از رصلاحیت‌های گسترده (به‌ویژه در انتخابات مجلس هفتم) و بسته شدن فضا و ر خونی که جامعه با آن روبه‌رو بود (پس از اعتراضات به انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۸ و تعلیق و توقیف احزاب) برای فعالیت این تشکل‌ها صورت گرفت.

در سال ۱۳۹۸ پس از رصلاحتیتی که در انتخابات مجلس اتفاق افتاد و با توجه به فضای ناامیدی که در جامعه باز هم در پی اعتراضات این‌بار در آبان‌ماه و اسقاط هوپمای اوکراینی وجود داشت؛ بار دیگر بخش عمده‌ای از اصلاح‌طلبان تصمیم به کناره‌گیری و تحریم انتخابات گرفتند اما چون برخی تشکل‌ها از جمله حزب کارگزاران سازندگی موافق چنین تصمیمی نبود؛ عملاً از اعلام آن به‌عنوان استراتژی جریانی برای این انتخابات اجتناب شد و هر تشکلی خود درباره نحوه ورودش به انتخابات و رویکردش نسبت به حامیش تصمیم گرفت. انتخابات ۱۴۰۰ هم با وجود اینکه «جبهه اصلاحات شکل گرفته» بود و در وهله اول قرار بر این بود که تصمیمی یکسان گرفته شود و عدم شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری و شورای شهر به‌عنوان راهبرد اعلام شود اما در نهایت در پی رای‌گیری صورت گرفته جبهه اصلاحات اعلام کرد که تصمیمی واحد اتخاذ نمی‌کند و هر تشکیلات خود، رویکردش در انتخابات را پیش بگیرد.

حالا در سال ۱۴۰۲، در آستانه انتخابات بار دیگر وضعیت جامعه با رخوت و ناامیدی که (احتمالاً باز هم متأثر از اعتراضات سال گذشته و فشارهای اجتماعی و اقتصادی موجود است) روبه‌روست؛ کمتر از ۲ ماه به انتخابات باقی مانده و عملاً جو انتخاباتی در کشور شکل نگرفته است؛ از سوی دیگر با وجود اینکه محسن اسلامی، سخنگوی ستاد انتخابات از تأییدصلاحت ۱۵۶۰ اصلاح‌طلب خبر داده است اما بنا به گفته تشکل‌های سیاسی اصلاح‌طلب و پیگیری‌ها تعداد تأییدصلاحتی‌شده‌های این جریان ۳۵ نفر است و اوضاع رصلاحتی‌ها هم بهتر از قبل که نشده، بدتر هم شده است. بر همین اساس با وجود اینکه برخی تشکل‌های اصلاح‌طلب به‌ویژه پس از سخنان رهبری در ابتدای سال و طرح ۴ اصل «امنیت»، «مشارکت»، «اسلامت» و «رقابت» امیدوار بودند که بالاخره مسئولان هم با توجه به عواقب یک‌دست‌سازی، از ادامه این روند بپسیناک شوند و فضای بهتری را برای حضور سلاقی مختلف و تنوع افکار و برنامه‌ها ایجاد کنند اما نتایج بررسی صلاحتی‌ها وضعیت بهتری را رقم نزد. در چنین شرایطی

جبهه اصلاحات تصمیم به تصویب سند راهبردی انتخابات گرفت و تصمیمی تشکیلاتی را پیش روی تشکل‌های زیرمجموعه گذاشت.

▼ سند راهبردی جبهه اصلاحات

سند راهبردی جبهه اصلاحات با تعریفی از «اصلاح‌طلبی» به‌عنوان جنبشی سیاسی و اجتماعی که «اصلاح امور کشور را از طریق اصلاح سیاست‌ها، مدیریت‌ها و تغییر ساختارها با هدف افزایش کارآمدی نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری برای اعتلای ایران از طریق فعالیت‌های قانونی و با اتکا به ظرفیت‌های مدنی و به شیوه مسالمت‌آمیز و خوشنت‌پرهیز پیگیری می‌کند»، آغاز می‌شود و در ادامه با «تحلیل وضعیت موجود جامعه» به «ناکامی مردم در تحقق مطالبات‌شان به‌رغم استقبال از صندوق رای»، «افزایش ناراضیاتی‌ها و اعتراضات»، «بی‌توجهی نهادهای مسئول برای تغییر وضعیت» و «اصلاح قانون انتخابات» در مسیر تحدید جمهوریت نظام» و «ویکردتنگ‌نظرانه‌و انحصارطلبانه» در کنار عملکردهیئت‌های نظارت و نظارت استصوابی موجود و «دخالت بی‌رویه نهادهای غیرمسئول از طریق مهندسی صحنه رقابت انتخاباتی» و روند «یک‌دست‌سازی» در کنار بی‌اعتبار شدن جایگاه «مجلس به‌عنوان تنها مرجع قانون‌گذاری کشور» اشاره می‌کند و پس از آن به بیان «اصول راهبرد انتخاباتی جبهه اصلاحات ایران» پرداخته است. در این بخش، در راستای «معنابخشی به انتخابات و کنشگری برای بازگرداندن مجلس به جایگاه واقعی آن» چنین آمده است که «مهمترین رسالت اصلاح‌طلبان در مقطع کنونی به‌شمار می‌آید. دستیابی به این هدف مهم جز از طریق قانع ساختن جامعه به عدم انفعال و تمهید کارزار مدنی و سیاسی جهت قانع ساختن یا وادار ساختن حاکمیت به پذیرش و احترام به مشارکت جامعه در اداره امور خویش و به رسمیت شناختن حقوق اساسی جامعه امکان‌پذیر نیست.» بر همین اساس در سه بند اصول مدنظر چنین تعریف شده است: «۱- ضرورت ارتباط نهادینه‌با جامعه و نهادهای مدنی، ایجاد می‌کند اصلاح‌طلبان چگونگی وضع و نسبت جامعه در قبال انتخابات را به‌مثابه عاملی تعیین‌کننده در راهبرد انتخاباتی خود در نظر داشته باشند. ۲- هدف اصلاح‌طلبان از شرکت در انتخابات کمک به حرکت کشور به سوی توسعه و پیشرفت است که تنها از مسیر انتخاباتی رقابتی، منصفانه و مشارکتی تأمین می‌شود. ۳- شرکت و مشارکت در انتخابات یک حق عمومی و شهروندی است و هدف از آن تلاش برای حضور مؤثر در ساختار نظام به منظور اصلاح امور است. طبعاً انتخاباتی می‌تواند هدف اصلاح‌طلبان را تأمین کند که در چگونگی اداره کشور نقش و



از طرفی از شرکت نکردن سخن گفته از طرفی آن را منوط به تصمیم جبهه اصلاحات استانی کرده است. آیا این بند موجب کاهش جدیت سند و اثرگذاری آن نمی‌شود؟



حمیدرضا جلالی‌پور: تصمیم

استان‌ها هم منوط به رای دوسوم شده که عملاً حصولش بسیار سخت است. مشابه سال ۱۴۰۰ که همین حدنصاب دوسوم منجر به نتیجه‌گیری اقلیت جبهه و تفوق‌اش بر اکثریت مشارکت‌گرا (که فقط دو رای از دوسوم کمتر داشت) شد. بند آخر سند فعلی نشان می‌دهد که این بار برخلاف سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ احزابی که حامی مشارکت‌اند، نمی‌توانند بدون خروج از جبهه چنین تصمیمی را عملیاتی کنند. این تصمیم می‌تواند به شل کردن جبهه از درون بیانجامد چون اختلاف راهبردی کنونی بین دو جریان جدی و بزرگ درون اصلاح‌طلبان را دست‌کم می‌گیرد و به‌جای تلاش برای این‌که اختلاف‌ها مدیریت و کم‌آسیب شود، ریسک شل شدن جبهه و آسیب‌پذیرشدن‌اش بعد از انتخابات را پذیرفته است.



حسین نقاشی: یکی از نکات قابل

تقدی که در بیان اصلاح‌طلبان به‌ویژه اصلاح‌طلبان عضو جبهه اصلاحات وجود دارد و در این متن نیز رد آن دیده می‌شود، این است که در مورد برخی از مفاهیم واضح و شفاف اظهارنظر نمی‌کنند. عبارت‌هایی مثل «انتخابات آزاد» و یا «انتخابات معنادار» باید برای جامعه و مخاطب تبیین و با مصادیق تعریف شود و تفاوت‌های آن‌ها نیز بیان شود. انتخابات آزاد معنای روشنی دارد و نمونه‌هایی از آن را در سه انتخابات پس از انقلاب می‌توان پیگیری کرد که به مراتب آزاد و رقابتی‌تر بودند؛ برای مثال انتخابات خبرگان قانون اساسی، انتخابات مجلس اول و ریاست‌جمهوری گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بیشتری امکان مطرح کردن کاندیداهای خود را داشتند و رقابت نسبتاً بالاتری بین جریان‌های سیاسی موجود در جامعه وجود داشت. در نتیجه یک انتخابات آزاد امکان مشارکت

آیا صدور این سند به معنای آن است که هیچ لیست و نامزدی از سوی اصلاح‌طلبان معرفی نمی‌شود یا آنکه همچون دو انتخابات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ باز هم شاهد دودستگی نهایی و شرکت بخشی از اصلاح‌طلبان در انتخابات خواهیم بود؟



حمیدرضا جلالی‌پور: با توجه به بند آخر

سند، قاعدتاً به نام اصلاح‌طلبان لیستی منتشر نمی‌شود ولی چند حزب و تعدادی از نیروها و چهره‌های مؤثر این جریان احتمالاً در قالب ائتلاف نیروهای میانه‌رو در حوزه‌هایی که امکان معرفی نامزد با کیفیت دارند، لیست خواهند داد و تشکلی یک اقلیت با کیفیت را هدف می‌گیرند و دست از اصلاح‌گری تدریجی و تلاش برای تقویت زمینه‌های آزادتر شدن انتخابات و تمهید تدریجی شرایط توسعه‌یافتار بر نمی‌دارند. اگر نامزد‌های با کیفیت متکثر بیشتری در پاسخ به اعتراض‌شان به رصلاحتی‌های ناروا تأییدصلاحتی شوند و شورای نگهبان بر رقابت بیافزاید، چنین ائتلافی جدی‌تر می‌شود.



حسین نقاشی: به نظر می‌رسد این متن

تلاش کرده است مانع انشقاق و چنددستگی و تصمیم‌گیری‌های متعدد خارج از چارچوب جبهه اصلاحات شود. موضع این متن نشان می‌دهد که هیچ‌یک از احزاب و نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب به‌صورت جداگانه لیست ندهند اما اینکه چقدر به آن پایبندی وجود داشته باشد را باید منتظر ماند و دید در زمان انتخابات چه اتفاقی رخ خواهد داد. تصور می‌کنم تعدادی از احزاب و شخصیت‌های سیاسی در ائتلاف با حزب اعتدال و توسعه که هم‌راهن آقای روحانی هستند، در انتخابات شرکت می‌کنند و لیست می‌دهند هر چند که موضع این متن این است که چنین اتفاقی رخ ندهد.



تأثیر جدی داشته‌نمایشی وحاشیه‌ای نباشد.»

در ادامه این سند با توجه به اصول مطرح‌شده به بیان وضعیت‌های انتخاباتی محتمل و رویکرد اصلاح‌طلبان پرداخته شده است. شرایط اول، درباره «آشتی جامعه با انتخابات» است؛ که براساس آن «اصلاح‌طلبان حتی اگر به عدم اقبال جامعه به کاندیدای خود مطمئن باشند، ناگزیر از شرکت در انتخابات خواهند بود» در این بین مرجع تشخیص اقبال جامعه به انتخابات هم «مجمع عمومی جبهه اصلاحات ایران» عنوان شده است. ذیل شرایط دوم، «برگزاری انتخابات آزاد، رقابتی و منصفانه، که طی آن احزاب و تشکل‌های مختلف با کاندیداهای خود امکان مشارکت داشته باشند» مطرح شده است که در این شرایط هم «اصلاح‌طلبان باید تمام تلاش خود را برای قانع کردن جامعه به شرکت در انتخابات به عمل آورند و به‌منظور ترغیب حاکمیت به تداوم این رویکرد، حتی المقدور بکوشند در چنین انتخاباتی شرکت کنند». در شرایط سوم، از نسبی بودن دو بند فوق سخن گفته شده است و اینکه «اصلاح‌طلبان به همان میزان باید از تغییرات استقبال کنند». در شرایط چهارم، هم به نبود هیچ‌یک از احتمالات مطرح‌شده پرداخته است و اعلام کرده که «طبعاً اصلاح‌طلبان نمی‌توانند در انتخاباتی تپه‌ای از معنا، غیر رقابتی، غیر منصفانه و غیرمؤثر در اداره کشور شرکت کنند.» و تأکید کرده که «این البته به معنای قهر آنان با صندوق رأی نیست» و بند پنجم آن نحوه تصمیم‌گیری جبهه اصلاحات و تقویض اختیار به جبه اصلاحات استانی درباره ارائه لیست است.

اینکه این سند از لحاظ محتوایی چقدر عقلایی است و چه نقدهایی به آن هست، و نیز چقدر از یک تشکل سیاسی ریشه‌دار که برای امر انتخاباتی به‌وجود آمده این موضع‌گیری قابل قبول است، یک سوی ماجراست اما از آن جهت که موضعی به‌ر حال گرفته شده و تشکل‌ها را از سرگردمی فعالیت و تصمیم‌اصلاح‌طلبان‌رها می‌سازد، قابل تقدیر است. بر همین اساس با وجود همه نقایصی که در این سند وجود دارد، به نظر می‌رسد در انتخابات اسفندماه تا به این لحظه تصمیم «سکوت انتخاباتی» و عدم حضور فعال مدنظر جبهه اصلاح‌طلبان است البته باید دید که چقدر به آن پایبندی وجود دارد و چه سرنوشتی در انتظار اصلاح‌طلبان است. و آیا این سند خود تأییدی بر انشعاب در جبهه اصلاحات نیست؟ در این راستا هم همین باحمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس، اسامعیل گرامی‌مقدم، عضو شورای مرکزی اعتمادملی به‌عنوان مخالف این‌راهبرد و حسین نقاشی، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت به‌عنوان موافق راهبرد مذکور گفت‌وگو کرده است که در ادامه می‌آید:



کلیه گروه‌های سیاسی را که در سال‌های اخیر از گردونه رقابت حذف شدند، برای مثال جبهه ملی، نهضت آزادی و یا گروه‌هایی که تحت عناوین ملی-مذهبی فعالیت می‌کنند، لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها باید فراهم کند که اولاً در جامعه به صورت رسمی و قانونی امکان تشکل‌یابی داشته باشند و بعد از آن رسانه آزاد داشته باشند و امکان تبلیغ و ترویج جریان آنها نیز فراهم شود و ثانیاً امکان حضور در انتخابات را داشته باشند و این یعنی فضای انتخابات آزاد. اما اصلاح‌طلبان شفاف نمی‌گویند منظور آن‌ها از انتخابات آزاد چیست؟ آیا به معنی آن است که صرفاً جبهه اصلاحات و احزاب عضو آن بتوانند در انتخابات شرکت کنند؟ یا اینکه سایر جریان‌های محذوف نیز می‌توانند در انتخابات شرکت کنند؟ انتقاد اول به این متن و هم اصلاح‌طلبانی که از لفظ انتخابات آزاد استفاده می‌کنند این است که انتخابات آزاد را معنا کنند.

وقتی از انتخابات معنادار سخن می‌گویید یعنی چه؟ آیا به معنی این است که مردم نسبت به انتخابات اقبال و اشتیاق داشته باشند؟ که البته خود این موضوع محل بحث بسیار جدی است. اساساً چگونه قرار است این معنادار بودن محک زده شود؟ از طریق شبکه‌های اجتماعی یا نظرسنجی؟ آیا این امکان و فضا برای جبهه اصلاحات فراهم است که به صورت مستقل یک نظرسنجی انجام دهد؟ از طرفی معنادار بودن انتخابات آیا در حیطه گروه‌ها و احزاب رسمی که مجوز کمیسیون ماده ۱۰ دارند قرار می‌گیرد و با مشارکت آن‌ها است که انتخابات معنادار می‌شود؟ در مجموع به هر دو سوی این معناداری چه برای مردم و چه احزاب و گروه‌ها انتقاد و سوال مطرح است. اولاً چطور می‌توانید حضور، تمایل و اقبال مردم را مورد سنجش قرار دهید و کشف کنید؟ ثانیاً، همچون انتخابات ادوار گذشته چه در انتخاباتی

که نیروهای اصیل اصلاح‌طلب و چه در انتخاباتی که نیروهای نیابتی حضور داشتند، آیا اگر مشارکت رخ دهد، آن انتخابات را معنادار می‌دانند؟ این سوالات را مطرح می‌کنم تا بگویم مفاهیمی مطرح می‌شود که مصادیق آن مشخص نیست و جامعه نیاز به شفافیت بیشتر از اینها دارد. اگر بخواهیم کلمات و عبارات را بدون تعریف روشن و مصادیق آن بیان کنیم از صداقت سیاسی به دور است.



اسماعیل گرامی‌مقدم: درباره اسناد

سند بالادستی مدنظر است که اساساً تصمیم‌گیری را برعهده جبهه اصلاحات استان‌ها گذاشته‌اند اما چیزی که تصویب کرده‌اند در حقیقت جامعیت دارد و یک نظر کلی است که گفته‌اند در هیچ انتخاباتی با این ویژگی‌ها شرکت نمی‌کنیم. این بیشتر ملاک نظر و موضع جبهه اصلاحات است که تصویب و منعکس شده است.

منتها قرار بر این بود که وقتی هیئت‌های نظارت کاملاً نظرشان را دادند، پس از آن جبهه روی راهبردها تصمیم‌گیری کند اما متأسفانه می‌بینیم که این سند منتشرشده و به همین علت خودشان هم باید پاسخگو باشند و حتماً هم از جنبه‌های مختلف از آن دفاع می‌کنند ولی به نظر می‌رسد این سند از نگاه سیاست و سیاست‌ورزی فاصله دارد و با این دست‌فرمان تصور من است که اساساً تشکل‌های حزبی و تشکیلاتی که منجر به ائتلاف می‌شود را زیر سوال خواهیم برد چرا که امکان ندارد یک جریان سیاسی در مسئله‌ای به نام انتخابات بی‌تفاوت باشد و یا بگوید من شرکت نمی‌کنم. از آن طرف واقعیت این است که به قدری رصلاحتی‌ها گسترده است که در جبهه این نگاه تقویت می‌شود که عدم مشارکت در انتخابات محور راهبردی شود.



اسماعیل گرامی‌مقدم: الان فضا در جبهه

متأسفانه به سمت‌وسویی است که اکثریت در هر چه بگویند آزاد هستند اما آنهایی که مخالف هستند، هر صحبتی کنندمقابله‌بامصوبه‌تلقی می‌شود در حالی که یک فعال سیاسی می‌تواند رخدادها را تحلیل کند. حتماً در انتخابات، اتفاقاتی که می‌افتد احزاب و جریان‌هایی که در حوزه‌های انتخابیه شهرستانی و تهران نامزد دارند، دست روی باید حفظ شود و نباید این نهاد را تضعیف کرد. نهاد انتخابات اگر تضعیف شود، گام‌های بعدی جبهه اصلاحات به‌ویژه در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری قابل توجیه نخواهد بود. ما زمانی می‌توانیم حرف از انتخابات‌ترتیم که نهاد انتخابات را حفظ کنیم.

سیاستمداران



نزاع فرقای، راه ورود دشمنان

سیدحسین خمینی در دیدار با جمعی از علمای اهل سنت استان گلستان گفت: «امروز جامعه اسلامی از جهات بسیار زیادی با دوران قبل فرق کرده است. امروز داستان غزه قصه تلخی است که در آن یک جهان که خودشان را مدعی عدالت، حقوق بشر و آزادی می‌دانند، به‌راحتی چشم‌شان را بسته‌اند. یک گروه محدود صهیونیست آدم‌کشی می‌کنند، بیمارستان‌ها و خانه‌ها را از بین می‌برند و آمریکا و اروپا هم به‌راحتی دفاع می‌کنند؛ مثل اینکه هیچ شرمی هم وجود ندارد و به‌طور علنی این حمایت را اعلام می‌کنند. اما اگر یک‌صدم این رفتار را کشور دیگری با هر کشوری روا دارد، تمام نهادهای حقوق بشری دنیا، آسمان را به زمین می‌دوزند.» وی با بیان اینکه این مسئله ابعاد خوب هم دارد، تصریح کرد: «یکی از بحث‌های دینی ما «فلسفه شرور» است. حتماً حکمتی داشته که خداوند «شر» را خلق کرده است. یکی از فلسفه‌های شرارت صهیونیست‌ها این است که دنیا را بیدار کرده است. یعنی واقعاً قبل از حادثه ۱۰اکتبر، شاید جهان به این وسعت نسبت به بحث صهیونیسم و صهیونیست‌ها حساس نبود. باید قدر این مسئله را دانست؛ چراکه به مثابه بیدارباش و چراغی است که روشن می‌شود.» سیدحسین خمینی با اشاره به اختلافات فرقه‌ای، گفت: «نزاع‌های فرقه‌ای بین ما بزرگترین مسیری است که دشمنان می‌توانند از آن ورود پیدا کنند. البته مقابله با این مسیر متأسفانه هم در میان شیعیان و هم در میان اهل سنت مخالف دارد و کسانی هستند که از بیرون بر این نزاع می‌دمند. یعنی معلوم است که آنها از بیرون خوش‌شان می‌آید که این دعوها برقرار باشد.» وی در پایان یادآور شد: «الحمدلله داستان اتحاد، یکی بودن، همدلی و برادری طرفداران زیادی دارد؛ ولی حتی اگر کم هم باشد، نباید نسبت به آن بی‌تفاوت باشیم. واقعاً در شرایط سختی هستیم و آمادگی جهان اسلام برای یک جهش بزرگ و یک فرصت طلایی پیش روی ماست؛ از این فرصت‌های طلایی در تاریخ کم پیش می‌آید و ان‌شاءالله این اتفاق بیفتد.»

ادامه سر مقاله

در هر حال، ممکن است در مواردی به‌ویژه در شهرهای تک‌نماینده و در میان نامزدها افرادی پیدا شوند که خیر و صلاح ملت را بخواهند که باید حمایت شوند. در همین زمینه، می‌توان در مواردی که عدم مشارکت موجب انتخاب افراد تندرو و خطرناک برای منافع کشور می‌شود، کوشید که با رای خود مانع از حضور آنان در مجلس شد. اصلاح‌طلبان همچنین این نکته را می‌دانند که مردم لزوماً آماده شنیدن نصیحت‌های آنان درباره مشارکت در انتخابات نیستند. نظرسنجی‌ها و شواهد گوناگون نشان از وضعیت کم‌مشارکت دارد. ضمن اینکه هر روز که می‌گذرد در حال افزودن به خشم و نفرت مردم هستند و این را حتی در سوق و کرنا می‌کنند و تعداد خودروهایی توقیفی از جمله در قم را به‌عنوان کارنامه فعالیت خود به رخ می‌کشند. کاری که قطعاً غیرقانونی و موجب آزار مردم است و اگر در قم این تعداد خودرو مشمول این تصمیم غیرقانونی شوند، وای به حال سایر نقاط و شهرهای کشور.

واقعیت این است که انتخابات پیش‌رو واجد معنایی فراگیر و ملی نشده است و شاید در سطح منطقه‌ای و استانی و برحسب مورد بتوان شاهد برخی رقابت‌ها بود. از این‌رو، رویکرد جبهه اصلاحات که موضوع را به فعالان استانی واگذار کرده، درست است؛ زیرا در سطح ملی و در غیاب احزاب و گروه‌های سیاسی برنامه‌دار، هیچ مضمون سراسری و ملی برای آن دیده نمی‌شود. نیروهای اصولگرا که در حال ریزش هستند، ۱۰ تا حد اکثر ۱۵ درصد جامعه را نمایندگی می‌کنند. هیچ‌کدام حتی یک خط برنامه هم تاکنون نداده‌اند، چون برنامه ندارند و اصولاً حزب نیستند، یک جمع‌های موقتی برای تقسیم قدرت هستند که اکنون نیز به‌جای دادن برنامه مشغول رو کردن فسادهای پایان‌ناپذیر بکدی‌گردند. بقیه گروه‌ها و نیروهای سیاسی نیز واجد حضور حقوقی و معنادار نیستند. در این‌باره، باز هم در آینده باید نوشت.